

ارزیابی اخبار و روایات تعامل محمد بن حنفیه با سیدالشهداء^{علیه السلام} در قیام عاشورا

رمضان محمدی*
ابرهیم گودرزی**

چکیده

وجود گزارش‌های ضد و نقیض درباره کیفیت تعامل محمد بن حنفیه و سیدالشهداء^{علیه السلام} در رابطه با نهضت کربلا، نشان از لزوم ارزیابی و بررسی صحت و سقم آن اخبار دارد. گزارش ابن‌اعثم مبنی بر نگارش وصیت‌نامه از سوی امام^{علیه السلام} برای محمدحنفیه پیش از ترک مدینه؛ مخالفت او با قیام آن حضرت در گزارش ابن‌سعد؛ دو نامه ارسالی سیدالشهداء^{علیه السلام} برای وی از مکه و کربلا و نیز «روایت مشیت» که از ابن‌طاووس نقل شده، از جمله این اخبار است. پژوهش حاضر بر آن است تا این اخبار را مورد بازخوانی قرار داده و به نقد و ارزیابی آنها بپردازد. کاوش در گزارش‌ها نشان از ضعف «روایت مشیت» و وصیت‌نامه مشهور امام^{علیه السلام} به محمدحنفیه و ناسازگاری و تعارض خبر مخالفت او با قیام برادر در مکه دارد. همچنین براساس خوانشی جدید از دو نامه ارسالی امام^{علیه السلام}، مخاطب اصلی نامه‌ها، محمدحنفیه بوده و آن حضرت پیشاپیش از عدم دستیابی خاندان او به حکومت خبر داده است.

واژگان کلیدی

سیدالشهداء^{علیه السلام}، محمدحنفیه، قیام عاشورا، وصیت‌نامه.

طرح مسئله

از مباحث مهم و قابل توجه در عاشورا پژوهی، پرسش از موافقت یا مخالفت افراد نام‌آور و سرشناس آن روز جامعه اسلامی با قیام سیدالشهدا (ع) است. دقت در سخن مخالفان حرکت امام (ع) به کوفه، از امکان دسته‌بندی آنان به گروه‌های متفاوت پرده برمی‌دارد. بدین معنا که برخی از روی دلسوزی و ترس از آسیب دیدن امام (ع)، بعضی به علت راحت‌طلبی و ترس از کشته شدن و شماری نیز به دلیل همراهی و همکاری با حکومت، حضرت را از رفتن، منع می‌کردند.^۱

منابع تاریخی، گزارش‌های متنوعی از محمد حنفیه، فرد سرشناس بنی‌هاشم و فرزند امیرمؤمنان (ع) (و پسر بزرگ‌تر آن حضرت پس از سیدالشهدا (ع)) درباره موضع وی نسبت به قیام امام (ع) نقل کرده‌اند. اخبار متعارض در کهن‌ترین منابع شیعی و سنی در این باره آشکارا نشان می‌دهد آگاهی از موضع محمد حنفیه نسبت به مسئله قیام، امری تاریخی و دیرینه است. پرسش شیعیان از امام باقر (ع) و امام صادق (ع) و گفتگوی آنان با یکدیگر درباره عدم حضور محمد حنفیه در کربلا و نیز اخبار برخی منابع اهل سنت مبنی بر مخالفت و عدم موافقت او با رفتار سیاسی امام (ع) که در این پژوهش به آنها پرداخته خواهد شد؛ بیانگر اهمیت شناخت دیدگاه ابن حنفیه درباره قیام برادر است.

با اینکه بیشتر گزارش‌ها نشان از دلسوزی و مهربانی او نسبت به امام (ع) و عدم مخالفت وی با قیام امام (ع) دارد، برخی گزارش‌ها از مخالفت یا حداقل عدم موافقت وی با زمان شروع قیام خبر می‌دهند. بدیهی است یکی از بهترین مقدمات دستیابی به تحلیل صحیح‌تر درباره عملکرد محمد حنفیه، ارزیابی اخبار منابع فریقین، پیرامون تعامل و مناسبات او با امام (ع) در ظرف زمانی ۲۸ رجب سال ۶۰ هـ. ق (آغاز نهضت کربلا) تا ۱۰ محرم سال ۶۱ هـ. ق (روز عاشورا) است. مطالعات نشان می‌دهد پژوهشی مستقل به ارزیابی این اخبار نپرداخته و تحقیق حاضر درصدد انجام آن است.

به‌عنوان پیشینه بحث در آثار تحقیقی سال‌های اخیر می‌توان از مقاله محمد بن حنفیه و قیام کربلا^۲ نوشته محمد علی چلونگر و مقاله محمد حنفیه و نهضت حسینی (بررسی علل عدم حضور محمد حنفیه در کربلا)،^۳ نوشته علی غلامی دهقی (فریدنی) نام برد که البته دغدغه و موضوع اصلی هر دو مقاله، بررسی چرایی عدم حضور محمد حنفیه در کربلا بوده است. پرداختن به این پرسش که چرا محمد حنفیه را در کربلا کنار برادر بزرگترش نمی‌بینیم، به لحاظ تاریخی و در پاره‌ای موارد از نظرگاه اعتقاد شیعی لازم و ضروری است؛ اما نباید از این نکته غافل شویم که لازمه رسیدن به بهترین پاسخ، در گرو دستیابی به چگونگی تعامل او با امام (ع) در ظرف زمانی پیش گفته است.

نوشتار پیش‌رو با روش توصیفی - تحلیلی می‌کوشد اخبار مربوط به تعامل محمد حنفیه با امام (ع) اعم از دیدارها، گفتگوها و نامه‌های میان ایشان در ظرف زمانی پیش گفته را ارزیابی کند و به بررسی نقاط ضعف و قوت آنها در منابع مختلف شیعی و اهل سنت بپردازد. در عین حال به نظر می‌رسد داشتن نگاه اعتقادی به مسئله مورد تحقیق این نوشتار از یک‌سو و عدم بررسی دقیق و جدی گزارش‌های موجود از سوی دیگر، سبب مغفول و پنهان ماندن زوایای مختلف تعامل محمد حنفیه با امام (ع) در پژوهش‌های پیشین شده است. برای نمونه درحالی که بعضی منابع متقدم شیعی از اختلاف محمد حنفیه با امام سجاده (ع) درباره امامت آن حضرت پس از سیدالشهدا (ع) سخن گفته‌اند؛^۴ اما برخی با دانستن چنین روایات، در توجیه این دسته اخبار با سلاح تقیه برآمده‌اند. سلاحی کارساز که البته در این مورد بُرنده به نظر نمی‌آید؛ زیرا سخن توجیه‌گران عدم همراهی محمد حنفیه با امام (ع) در قیام کربلا ضعیف، قابل خدشه و غیرتاریخی است.

۱. جعفریان، تأملی در نهضت عاشورا، ص ۷۶.
۲. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۷۵.
۳. صفار، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (ع)، ج ۱، ص ۴۸۱.
۴. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱۰، ص ۴۵۱.
۵. چلونگر، محمد بن حنفیه و قیام کربلا، مجله روش‌شناسی علوم انسانی، ص ۱۵۰ - ۱۲۷.
۶. غلامی دهقی (فریدنی)، محمد حنفیه و نهضت حسینی «بررسی علل عدم حضور محمد حنفیه در کربلا»، مجله تاریخ در آینه پژوهش، ص ۱۰۴ - ۸۵.
۷. صفار، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (ع)، ج ۱، ص ۵۰۲؛ همچنین، برای آگاهی کامل در این باره، ن.ک: رضوی اردکانی، ماهیت قیام مختار، ص ۱۹۰ - ۱۶۰.

تبرئه محمد حنفیه در عدم یاری برادر، به دلیل انتساب به امیرالمؤمنین علیه السلام فی نفسه بجا و پسندیده است؛ ولی آیا باید سخن صادقین علیهم السلام و مستندات تاریخی درباره وی که بزرگانی همچون مامقانی^۱ نیز بوی مذمت از آن را استشمام کرده، حمل بر مصلحت و تقیه و توجیهاتی از این دست کرد؟! متأسفانه در برخی پژوهش‌های تاریخی این ذهنیت سایه افکنده که اگر افراد منتسب به ائمه معصومین علیهم السلام احیاناً دچار اشتباهی شده‌اند؛ وظیفه آن است تا به تأویل و توجیه آن بپردازیم و دامن ایشان را از اشتباه پاک کنیم. به راستی در چنین مواردی، تفاوت معصومان علیهم السلام با غیر معصومین، در چیست؟! بنابراین، بهتر آن است که در عین احترام به شخصیت‌هایی مانند محمد حنفیه، گزارش‌های منابع روایی و تاریخی درباره تعامل او با امام علیه السلام پیرامون قیام آن حضرت بازخوانی شود و مقاله پیش‌رو نیز در پی آن است.

در این مقاله نخست، به ملاقات و گفتگوی میان محمد حنفیه و امام علیه السلام در مدینه و نیز محتوای وصیت‌نامه آن حضرت خطاب به وی می‌پردازیم. سپس حضور یا عدم حضور محمد حنفیه در مکه به هنگام ترک این شهر از سوی امام علیه السلام و روایت «مشیت» در الملهوف ابن طاووس و گزارش ابن سعد درباره آمدن محمد حنفیه به مکه و مخالفت وی با رفتن برادر به کوفه، ارزیابی می‌شود و سرانجام دو نامه‌ای را که امام علیه السلام برای محمد حنفیه از بیرون مکه و کربلا ارسال کرده، بحث و بررسی می‌نماییم.

الف) دیدار در مدینه

بنابر گزارش‌های تاریخی، محمد حنفیه پیش از خروج امام علیه السلام از مدینه به دیدار برادر شتافت و از ایشان خواست اولاً؛ برای حفظ جان، در مدینه نماند. ثانیاً؛ با یزید بیعت نکند ثالثاً؛ خود را از شهرها دور کرده و به جای آن، پیک‌های خویش را برای دعوت مردم به مناطق مختلف گسیل دارد. او مکه را امن‌تر از هر جای دیگری می‌دانست و برای همین از امام علیه السلام خواست ابتدا به آنجا رود و اگر خطری ایشان را تهدید کرد، از مکه به یمن برود. وی در بخش دیگری از سخنانش خطاب به امام علیه السلام گفت:

من از آن می‌ترسم که تو در شهری وارد شوی که برخی از مردمان آن با تو باشند و برخی دیگر بر ضد تو، در این صورت آنها با هم بجنگند و تو هدف کین نیزه‌ها شوی. به مکه برو، اگر آنجا را محل امنی یافتی که هیچ‌وگرنه به ریگزارها و دره‌های کوه‌ها پناه ببر و از شهری به شهر دیگر برو تا ببینی رأی و نظر مردم به کجا می‌انجامد و تو در هر حال بهترین نظرها را بر می‌گزینی.^۲

امام علیه السلام در پاسخش فرمود:

ای برادر! برایم نصیحت و مهربانی کردی و امید دارم که نظرت صورت پذیرد.^۳

گزارش ابن‌اعثم - از آنچه گذشت - مفصل‌تر است.^۴ براساس گزارش او، در پایان این دیدار، امام علیه السلام وصیت نامه‌ای برای محمد حنفیه نگاشت که بزودی به آن خواهیم پرداخت. از نکات چالشی و مبهم در گزارش ابن‌اعثم، سخن پایانی امام علیه السلام درباره آمدن محمد حنفیه در مدینه است. طبق خبر، امام علیه السلام از او خواست چشم (خبررسان) آن حضرت در مدینه باشد و ایشان را از اخبار حکومت و بنی‌امیه مطلع سازد. اینکه آیا محمد حنفیه خبری برای برادر به مکه فرستاده یا نه، به روشنی معلوم نیست و در این باره با سکوت منابع مواجه‌ایم. برخی^۵ برآنند تا با کمک گزارش ابن‌اعثم، آمدن محمد حنفیه در مدینه را مستند به فرمان امام علیه السلام نمایند و این‌گونه، عدم همراهی او با قیام را توجیه کنند! حال آنکه حتی ظاهر عبارت موجود در الفتوح نیز مانند محمد حنفیه در مدینه به دستور امام علیه السلام را تأیید نمی‌کند.^۶ از این گذشته، به فرض پذیرش

۱. رضوی اردکانی، ماهیت قیام مختار، ص ۱۶۵.

۲. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۵، ص ۳۱۷؛ طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۳۴۱؛ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۴؛ ابن‌اعثم، الفتوح، ج ۵، ص ۲۰.

۳. همان.

۴. ابن‌اعثم، الفتوح، ج ۵، ص ۲۰.

۵. رضوی اردکانی، ماهیت قیام مختار، ص ۱۷۰.

۶. فلاعلیک آن تقیة بالمدينة فتكون لي عينا عليهم ولا تخف علي شيئا من أمورهم. (ابن‌اعثم، الفتوح، ج ۵، ص ۲۱). امام علیه السلام از عدم تمایل محمد حنفیه برای همراهی با خود مطلع بود و چون رغبتی در او ندید، ماندن او را در مدینه، بلاشکال دانست.

درستی استناد یاد شده، گزارش ابن‌اعثم، تنها می‌تواند نرفتن محمد حنفیه به مکه را توجیه کند؛ نه عدم حضور او در کربلا را؛ به‌ویژه آنکه منابع فریقین بر مخالفت وی با رفتن امام علیه السلام به کوفه اتفاق نظر داشته و کسی مخالفت او را انکار نکرده است.

بررسی وصیت امام علیه السلام به محمد حنفیه

گفته شد که امام علیه السلام در پایان دیدار خود با محمد حنفیه وصیت نامه‌ای برای او نگاشت. این وصیت‌نامه نقش مهمی در تحلیل نهضت کربلا و دستیابی به هدف امام علیه السلام از قیام عاشورا داشته است؛ زیرا یکی از مستندات قائلان نظریه «اصلاح» است که قائلان آن معتقدند، آن حضرت برای اصلاح جامعه اسلامی و امت جدش قیام کرد.^۱ از طرفی، کسانی که مهم‌ترین هدف آن حضرت را در امر به معروف و نهی از منکر جستجو می‌کنند^۲ و آنان که به صراحت از ممنوعیت نظریه حکومت سخن گفته‌اند^۳ نیز، به این وصیت‌نامه استناد کرده‌اند.

با آنکه خبر دیدار و گفتگوی محمد حنفیه با امام علیه السلام در آستانه خروج آن حضرت از مدینه در منابع متعدد گزارش شده؛^۴ کسی جز ابن‌اعثم^۵ افزون بر خبر ملاقات، چنین وصیتی را نقل نکرده است. البته قسمتی از عبارات این وصیت‌نامه به‌عنوان سخنان شفاهی امام علیه السلام خطاب به ابن‌عباس در مناقب آل ابی‌طالب دیده می‌شود.^۶

برپایه گزارش ابن‌اعثم، امام علیه السلام در پایان ملاقات خود با محمد حنفیه، کاغذ و قلم طلبید و این وصیت‌نامه را برای برادرش نوشت:

بسم الله الرحمن الرحيم؛ این وصیت حسین بن علی به برادرش محمد، معروف به پسر حنفیه است: حسین گواهی می‌دهد که خدایی جز خدای یکتا نیست و او شریک ندارد و محمد بنده و پیامبر اوست که حق را از سوی حق آورده است و گواهی می‌دهد که بهشت و جهنم حق است و قیامت می‌آید و در آن شکی نیست و خداوند در خاک‌شدگان را برمی‌انگیزد. من از روی سرمستی، گردنکشی، تبهکاری و ستمگری قیام نکرده‌ام، بلکه به پا خواسته‌ام تا کار امت جد خویش به صلاح آورم و می‌خواهم که امر به معروف و نهی از منکر کنم و روش جدم و پدرم علی بن ابی‌طالب و خلفای راشدین را در پیش بگیرم. هر کس مرا با پذیرش حق پذیرفت، خداوند به حق سزاوارترین است؛ و هر کس این را از من نپذیرد، شکیبایی می‌ورزم تا خداوند میان من و مردم داوری فرماید و او بهترین داوران است. توفیق من تنها از خداوند است، بر او توکل می‌کنم و به سوی او باز می‌گردم.^۷

در این وصیت‌نامه که از الفتوح، به منابع بعدی^۸ راه پیدا کرده، چند نکته قابل تأمل وجود دارد:

۱. مراجعه صاحب‌نظران و تحلیل‌گران واقعه عاشورا، نشان از اهمیت و جایگاه والای محتوای وصیت‌نامه دارد، چنانکه محل استناد نظرات گوناگون قرار گرفته است. با این حال، چرا این وصیت‌نامه را در روایات و احادیث ائمه علیهم السلام نمی‌یابیم؟! به‌ویژه آنکه در دو کتاب بصائر الدرجات و کامل الزیارات از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام اخباری درباره محمد حنفیه و قیام عاشورا وجود دارد.^۹ شأن این وصیت‌نامه اقتضای نقل آن در منابع شیعی را لازم می‌سازد؛ زیرا در آن صورت، دستیابی به اهداف قیام سیدالشهداء علیه السلام و تبیین حرکت ایشان آسان‌تر می‌بود. اما نه تنها در منابع شیعی که حتی در منابع تاریخی مورخان اهل سنت نیز چنین خبری نمی‌یابیم. محتمل است که این وصیت‌نامه ساخته و پرداخته طرفداران محمد حنفیه

۱. قنبری، فلسفه عاشورا از دیدگاه اندیشمندان مسلمان، ص ۲۷ و ۱۶۹.

۲. مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۷، ص ۱۴۶ - ۱۵۲.

۳. الغفار، الحسین علیه السلام من خلال القرآن الکریم، ج ۱، ص ۲۴۸.

۴. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۵، ص ۳۱۷؛ طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۳۴۱؛ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۴؛ ابن‌اعثم، الفتوح، ج ۵، ص ۲۰.

۵. ابن‌اعثم، الفتوح، ج ۵، ص ۲۱.

۶. ابن‌شهر آشوب، مناقب آل ابی‌طالب، ج ۴، ص ۸۹.

۷. ابن‌اعثم، الفتوح، ج ۵، ص ۲۱.

۸. خوارزمی، مقتل الحسین علیه السلام، ج ۱، ص ۲۷۳.

۹. صفار، بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۴۸۱؛ ابن‌قولویه، کامل الزیارات، ص ۷۵.

بوده تا تحویل وصیت‌نامه به او برای امامت وی پس از سیدالشهداء علیه السلام باشد. از آنجاکه بنا بر روایات اهل بیت علیهم السلام، امام علیه السلام وصیت‌نامه و دیگر امانات را نه به محمدحنفیه؛ بلکه به ام سلمه سپرد تا آنها را تحویل امام سجاده علیه السلام دهد، گزارش الفتوح شگفت‌انگیزتر می‌نماید.

فضیل بن یسار به نقل از امام باقر علیه السلام می‌گوید:

هنگامی که امام علیه السلام آهنگ عراق کرد، وصیت‌نامه، کتاب‌ها و چیزهای دیگر را به ام سلمه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله سپرد و فرمود: چون بزرگترین فرزندم نزد تو آمد، آنچه به تو داده‌ام، به او بسپار. پس از شهادت حسین علیه السلام، علی بن الحسین علیه السلام نزد ام سلمه آمد و او هرچه را که آن حضرت به او داده بود، به وی تحویل داد.^۱

ابوبکر حضرمی نیز به نقل از امام صادق علیه السلام می‌گوید:

امام حسین که صلوات خدا بر او باد، وقتی که خواست به سوی عراق حرکت کند، کتاب‌ها و وصیت‌نامه را به ام سلمه سپرد. بعد از شهادت امام حسین علیه السلام، وقتی علی بن الحسین علیه السلام به او مراجعه کرد، آنها را به او داد.^۲

۲. در متن وصیت‌نامه، از قول امام علیه السلام اصطلاح «الخلفاء الراشدين المهديين» بیان شده و خروج آن حضرت از مدینه، برای عمل به سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله، امیرمومنان علیه السلام و خلفای راشدین بوده است. همچنین، در سخنان محمد حنفیه خطاب به امام علیه السلام نیز، همین اصطلاح به چشم می‌خورد^۳ در این عبارت چند تأمل وجود دارد:

(الف) به گفته محققان، پیدایی اصطلاح «راشدین» درباره چهار خلیفه نخست، به قرن سوم و روزگار احمد بن حنبل بازمی‌گردد و در زمان نگارش این وصیت، چنین اصطلاحی وجود نداشته است.^۴ این مطلب نشان می‌دهد که بنا بر فرض پذیرش اصل صدور وصیت‌نامه، این کلمات در دوره‌های بعد، به سخنان محمد حنفیه و متن وصیت‌نامه امام علیه السلام افزوده شده تا از زبان این دو برادر، سه خلیفه نخست، در ردیف رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرمومنان علیه السلام قرار گیرند.

(ب) از واژه «الراشدون المهديون» که بگذریم، یادکرد امام علیه السلام از خلفا و سخن گفتن از عمل به سیره آنان با واقعیت‌های تاریخی و معارف کلامی شیعی ناسازگار است. به لحاظ تاریخی، امیرمومنان علیه السلام در ماجرای شورای شش نفره که به دستور عمر بن خطاب و برای تعیین خلیفه بعد از او تشکیل شده بود، تنها به خاطر عدم پذیرش عمل به سیره شیخین، کنار گذاشته شد. آن حضرت عمل بر طبق سیره شیخین را نپذیرفت و فرمود: «تنها براساس کتاب خدا، سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و اجتهاد خویش عمل خواهیم کرد».^۵ با توجه به سخن امیرالمؤمنین علیه السلام، آیا می‌توان قیام امام علیه السلام را برای عمل به سیره شیخین دانست؟

نیز از آنجا که واژه «خلفا» خلیفه سوم را نیز در بر می‌گیرد، باید طبق متن وصیت‌نامه پذیرفت که امام علیه السلام، علاوه بر پذیرش سیره شیخین و قصد عمل به آن، از عثمان و عمل به سیره او که در آن عصر، یکی از مظاهر اختلاف سیاسی مسلمانان در جامعه اسلامی بود، سخن گفته و قصد داشته بر طبق آن نیز رفتار نماید؟! نکته پایانی آنکه کاربست اصطلاح «خلفای راشدین»، در بردارنده مجموع چهار خلیفه نخست است؛ اما در وصیت‌نامه امام علیه السلام، از امیرمومنان علیه السلام به تنهایی و در کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله و پیش از واژه «خلفا» نام برده شده و همین شاهد دیگری بر ساختگی بودن خبر و یا دست کم اضافه نمودن اصطلاح «الخلفاء الراشدين» به گزارش ابن‌اعثم است.

۳. چنان‌که یکی از پژوهشگران معاصر نیز تذکر داده، «تعبیر خروج، در سخنان امام حسین علیه السلام، به معنای قیام نیست؛ بلکه، در تمام موارد به معنای بیرون رفتن از مدینه است، هرچند که گاه به غلط، به قیام تعبیر شده است. امام حسین علیه السلام، در پاسخ به ابن‌عباس و محمد حنفیه که چرا از مدینه یا مکه بیرون می‌رود، تعبیر «خروج» را آورده است و این واژه، اگر با

۱. طوسی، الغیبه، ص ۱۹۵.

۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۰۴.

۳. ابن‌اعثم، الفتوح، ج ۵، ص ۲۱ - ۲۰.

۴. یوسفی غروی، موسوعه التاریخ الاسلامی، ج ۶ ص ۶۰ عسکری، معالم المدرستین، ج ۳، ص ۶۱ گروهی از تاریخ پژوهان، مقتل جامع، ج ۱، ص ۴۶۶.

۵. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۶۲؛ دینوری، الامامه و السیاسه، ج ۱، ص ۴۵.

۶. هدایت پناه، بازتاب تفکر عثمانی در واقعه کربلا، ص ۳۷ - ۱۹.

«علی» متعدی گردد، معنای قیام دارد، وگرنه به معنای بیرون رفتن است. علاوه بر این، در تمام موارد، «إلی» که قرینه بر معنای بیرون رفتن است، همراه این واژه آمده است.^۱

از این رو، در هر تحلیلی که دو عبارت «لَمْ أُخْرَجْ» و «خَرَجْتُ» به معنای قیام و به باخاستن علیه حکومت دانسته شده، باید تجدید نظر کرد. بدان معنا که نمی‌توان برای اثبات این مطلب که امام علیه السلام قیام خود را از مدینه آغاز نموده است، به متن این وصیت‌نامه استناد کرد. از طرفی سیر تاریخی اتفاقات، قبول این نکته را که آن حضرت در مدینه از قیام سخنی گفته باشد، دشوار می‌نماید؛ زیرا تأمل در معنای واژه «قیام»، درستی اطلاق قیام به صرف عدم بیعت و خروج امام علیه السلام از مدینه را با چالش جدی روبه‌رو می‌کند.

امام علیه السلام در ۲۸ رجب سال ۶۰ ق همراه خانواده و گروهی از نزدیکانش، درحالی که آیه شریفه «فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»^۲ را می‌خواند، شبانه از مدینه خارج شد و به سوی مکه حرکت کرد.^۳ از تصمیم امام علیه السلام برای رفتن به مکه و آیه‌ای که به هنگام ترک مدینه زمزمه می‌فرمود، می‌توان فهمید که یکی از نتایج عدم بیعت آن حضرت با یزید، ناامن شدن زادگاه و محل زندگی ایشان بوده است. گفته شد که محمد حنفیه (م ۸۱ ق) نیز به امام علیه السلام توصیه کرد که برای حفظ جانش به مکه برود.^۴ برخلاف توصیه‌های ارائه شده به امام علیه السلام مبنی بر خارج نشدن از مکه،^۵ کسی با خروج ایشان از مدینه و پناه بردن به کعبه مخالفت نکرده است؛ زیرا در مدینه، احتمال برخورد سخت و خشن با ایشان منتفی نبود و یزید به ولید دستور داده بود در صورت امتناع مخالفان، از بیعت با وی، گردن آنان را زده و به شام ارسال نماید.^۶ تا آنجا که عبدالله بن زبیر هم برای حفظ جان خود، یک شب پیش از امام علیه السلام، مدینه را به مقصد مکه ترک کرد.^۷

بنابراین، امام علیه السلام در این وصیت‌نامه، در مقام تعلیل خروج خود از مدینه است، نه در مقام تعلیل قیام که نکته ادبی پیش‌گفته نیز این مطلب را تأیید می‌نماید. به علاوه کسی که عدم بیعت امام علیه السلام را به معنای قیام دانسته، باید عدم بیعت این زبیر با یزید و امیرمؤمنان علیه السلام با خلیفه اول را نیز قیام بدانند. همچنین، باید بپذیریم که عدم بیعت برخی با امیرالمؤمنین علیه السلام در ابتدای خلافت آن حضرت نیز، به معنای قیام علیه ایشان بوده؛ حال آنکه کسی چنین چیزی نگفته است.

۴. نکته مهم دیگر آنکه امام حسن علیه السلام نیز، شش ماه پس از امیرمؤمنان علیه السلام، و پیش از صلح با معاویه، عهده‌دار امر خلافت بود اما سیدالشهداء علیه السلام در کنار یادکردن از جد و پدر بزرگوارش، به نام برادر و عمل به سیره ایشان اشاره‌ای نمی‌کند!

۵. مقصود سیدالشهداء علیه السلام از امر به معروف و نهی از منکر که در این وصیت از آن سخن رفته، مهم است. ایشان در طول دوران امامت در زمان معاویه، بارها او را امر به معروف و نهی از منکر کرده بود؛ چنان‌که برادرش امام مجتبی علیه السلام هم پس از امضای صلح نامه، امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکرد. پس تفاوت میان امر به معروف و نهی از منکر گذشته و حال امام علیه السلام روشن نیست. به نظر می‌رسد براساس شرایط جدیدی که پس از مرگ معاویه به وجود آمد، تفاوت امر به معروف و نهی از منکر پیشین امام علیه السلام و برادر بزرگوارش، با امر به معروف و نهی از منکر جدید آن حضرت، تغییر نوع آن از لسانی و مقابله نرم به برخورد سخت و نظامی است.

امام مجتبی علیه السلام و سیدالشهداء علیه السلام در چند نوبت درخواست کوفیان برای قیام مسلحانه علیه معاویه را رد کرده بودند.^۸

۱. مهریزی، ماهیت انسانی قیام امام حسین علیه السلام، ص ۶۱

۲. قصص (۲۸): ۲۱.

۳. دینوری، الاخبار الطوال، ص ۲۲۸؛ طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۳۴۳؛ ابن‌اعثم، الفتوح، ج ۵، ص ۲۲؛ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۵.

۴. مسکویه، تجارب الامم، ج ۲، ص ۳۹.

۵. ابن‌سعد، الطبقات الکبری، ج ۱۰، ص ۴۵۱ - ۴۴۴؛ طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۲۸۵ - ۳۸۲؛ مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۳، ص ۵۵؛ ابن‌قولویه، کامل الزیارات، ص ۷۳ - ۷۲؛ ابن‌طاووس، الملهوف علی قتلی الطفوف، ص ۶۴.

۶. برای آگاهی از متن نامه یزید در منابع مختلف، ر.ک: ابن‌سعد، الطبقات الکبری، ج ۱۰، ص ۴۴۲؛ دینوری، الامامه و السیاسة، ج ۱، ص ۲۲۵ و ۲۲۶؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۵، ص ۳۱۴؛ طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۳۳۸؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۴۱؛ ابن‌اعثم، الفتوح، ج ۵، ص ۹ و ۱۰.

۷. طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۳۴۱ - ۳۴۰.

۸. دینوری، الاخبار الطوال، ص ۲۲۱ و ۲۲۵؛ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۲؛ ابن‌شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۸۷.

این بدان معناست که پس از صلح نامه، راهبرد حسین علیه السلام در برخورد با معاویه، ایجاد مواجهه عملی و استفاده از قوای نظامی نبوده است. در عین حال، باید پذیرفت که پس از مرگ معاویه، امام علیه السلام در پی ساقط کردن حکومت فاسد اموی نیز بود؛ چنان که مسلم بن عقیل از مردم کوفه برای آن حضرت بیعت جهاد می‌گرفت^۱ و مشغول خرید و تهیه سلاح بود.^۲

۶. مقصود امام علیه السلام از به‌کارگیری واژه «سیره» چیست؟ آیا منظور سیره شخصی و فردی است یا سیره سیاسی و حکومتی؟ اگر مراد سیره فردی است، مگر امام علیه السلام تا هنگام نوشتن این وصیت‌نامه، به سیره جد و پدرش عمل نمی‌کرده که از این پس قصد انجام آن را داشته است؟! همچنین اگر مقصود سیره فردی است، امام علیه السلام بنای عمل بر کدام شیوه رفتاری شخصی خلفا را می‌توانست داشته باشد؟! بنابراین، بر فرض صحت صدور چنین وصیتی از جانب امام علیه السلام، سیره‌ای که فرصت عمل به آن برای آن حضرت، پیش نیامده بود، سیره حکومتی است و بس. ذکر نام امیرمؤمنان علیه السلام بلافاصله پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله، می‌تواند شاهدی بر این مطلب باشد که با عقاید شیعی، مبنی بر وصایت و خلافت بلافضل آن حضرت پس از پیامبر صلی الله علیه و آله کاملاً سازگار است و در صورت صحت صدور، حضرت پیگیر سیره حکومتی آن بزرگواران بوده است.

ب) دیدار در مکه

۱. خبر الملهوف

مورخان متقدم، دیدار و گفتگویی از محمد حنفیه و امام علیه السلام در مکه ثبت نکرده‌اند. تنها ابن‌سعد^۳ گزارشی در این باره نقل کرده، که به‌زودی به آن خواهیم پرداخت. در این میان برپایه خبری که در الملهوف دیده می‌شود، در شیعی که صبحگاهش امام علیه السلام قصد خروج از مکه را داشت، محمد حنفیه نزد ایشان رفت و درباره بی‌وفایی کوفیان سخن گفت و از برادر خواست تا در مکه باقی بماند. امام علیه السلام از نگرانی خود نسبت به کشته شدن در حرم امن الهی و شکسته شدن حرمت کعبه گفت و اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله را در رؤیا دیده که فرموده است: «ای حسین، حرکت کن و برو که خدای متعال اراده کرده تو را کشته ببیند.» محمد استرجاع گفت^۴ و عرض کرد: حال که چنین است، پس چرا با زنان و کودکان خارج می‌شوی؟ فرمود: «پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود: خدا می‌خواهد آنان را اسیر ببیند».

در این هنگام محمد حنفیه بر رسول خدا صلی الله علیه و آله درود فرستاد و رفت.^۵ بخش دوم این روایت در اثبات الوصیه نیز دیده می‌شود که براساس آن محمد از برادرش می‌خواهد از همراه کردن خانواده صرف‌نظر کند؛ ولی امام علیه السلام پاسخ می‌دهد: «خداوند می‌خواهد آنان را اسیر ببیند».^۶

جلالت قدر و مقام بلند معنوی سیدین طاووس در میان علمای شیعه، سبب اقبال فراوان به کتاب الملهوف او و رواج دیدگاه وی نسبت به قیام عاشورا در قرون اخیر شده است. از این رو، اخبار موجود در این کتاب، به‌ویژه اخبار متفرد آن تاکنون مورد توجه خاص محافل شیعی بوده است. یکی از این گزارش‌ها، خبر مورد بحث، مشهور به «روایت مشیت» است که از آن به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ارکان نظریه شهادت یاد می‌شود.^۷ این روایت، با وجود تأثیر بسزایی که در چگونگی تحلیل اهداف قیام کربلا دارد؛ ولی تنها در برخی نسخ الملهوف دیده می‌شود و احتمال اینکه این جمله در نسخه اصلی نبوده و بعدها ناسخان، آن را به متن کتاب افزوده باشند وجود دارد.^۸ از مشکل نبود این روایت در تمامی نسخه‌های الملهوف و تردید در انتساب آن به سید که بگذریم؛ چون منبع خبر در دسترس نیست، اظهار نظر درباره آن، منحصر به متن و محتوای آن خواهد شد

۱. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۱.

۲. همان، ص ۶۴.

۳. ابن‌سعد، الطبقات الکبری، ج ۱۰، ص ۴۵۱.

۴. إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ.

۵. ابن‌طاووس، الملهوف، ص ۶۵-۶۳.

۶. مسعودی (منسوب)، اثبات الوصیه، ص ۱۶۶.

۷. اسفندیاری، عاشورا شناسی، ص ۷۸.

۸. صادقی، تصحیح و منبع‌شناسی کتاب الملهوف، ص ۲۸، ۲۹، ۱۲۶ و ۱۳۰.

و بررسی‌ها حکایت از آن دارد که محتوای گزارش، دو معارض قوی دارد که اثبات آن را با مشکل مواجه می‌سازد: معارض نخست، گزارش ابومخنف درباره محتوای سخن امام علیه السلام با عبدالله بن جعفر و یحیی بن سعید، برادر عمرو بن سعید (حاکم مکه)، در بیرون از مکه است. توضیح آنکه: عمرو بن سعید به درخواست عبدالله بن جعفر نامه‌ای به امام علیه السلام نوشت و از ایشان خواست به مکه بازگردد. او نامه را به همراه برادرش یحیی بن سعید و عبدالله بن جعفر برای امام علیه السلام فرستاد. آن دو به امام علیه السلام رسیدند و پس از آنکه یحیی نامه را برای آن حضرت خواند، [به نزد عمرو] بازگشتند و گفتند:

نامه را برایش خواندیم و به وی اصرار کردیم، اما نپذیرفت و از جمله عذرهایی که آورد، این بود که گفت: خوابی دیده‌ام که رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن بود و دستوری یافته‌ام که آن را انجام می‌دهم، به ضررم باشد یا به سودم. به او گفتیم: این خواب، چه بود؟ گفت: «به هیچ کس نگفته‌ام و به هیچ کس نخواهم گفت، تا به پیشگاه پروردگارم بروم.»^۱

برپایه این خبر که ابومخنف آن را به سند خود و تنها با یک واسطه از امام سجاده علیه السلام گزارش کرده است، سیدالشهداء علیه السلام از بیان دستور پیامبر صلی الله علیه و آله و آنچه در خواب دیده امتناع ورزیده و به صراحت از نقل نکردن آن، حتی تا زمان ملاقات پروردگار متعال سخن گفته است. طبق «روایت مشیت»، وداع و دیدار محمد حنفیه با امام علیه السلام، پیش از خروج از مکه و قبل از ملاقات با عبدالله بن جعفر و یحیی بن سعید بوده و امام علیه السلام خواب خود و فرمان رسول خدا صلی الله علیه و آله را به راحتی با محمد حنفیه در میان نهاده و عجیب آنکه از او نخواستند این مطلب را پنهان بدارد! بر این اساس، گزارش ابومخنف، پذیرش خبر المهورف را به شدت دشوار می‌سازد.

معارض دوم، گزارش دیگری از ابومخنف است که طبق آن، محمد حنفیه در هنگام خروج امام علیه السلام از مکه، در مدینه بوده و وقتی خبر حرکت آن حضرت به عراق را شنید، درحالی که مشغول وضوگرفتن بود، اشک از چشمانش جاری شد و درون ظرف آب وضویش ریخت.^۲ همین خبر سبب شده تا برخی، حضور محمد حنفیه در هنگام ترک مکه از سوی امام علیه السلام، و حتی حضور وی در مناسک حج سال ۶۰ ق را نپذیرند.^۳

ادله نافیان حضور محمد حنفیه در مکه عبارت است از: ۱. اجماع مورخان،^۴ بر اینکه امام علیه السلام در حالی مدینه را ترک کرد که محمد حنفیه همراهش نبود.^۵ ۲. روایت ابومخنف^۶ درباره حضور محمد در مدینه که ذکرش گذشت.^۷ ۳. مردود شمردن محتوای گزارش ابن سعد درباره دیدار و گفتگوی محمد حنفیه با امام علیه السلام در مکه.^۸

عدم پذیرش حضور محمد حنفیه در مکه، به طور طبیعی خبر المهورف را با چالش جدی مواجه می‌سازد. البته مترجم کتاب تاریخ طبری، خبر ابومخنف، مبنی بر جاری شدن اشک ابن حنفیه در مدینه را نه به خاطر شنیدن خبر خروج امام علیه السلام از مکه؛ بلکه مربوط به زمان رسیدن خبر شهادت آن حضرت به محمد حنفیه دانسته است.^۹ اینکه چرا مترجم کتاب، گزارش ابومخنف را این گونه ترجمه نموده روشن نیست؛ اما به نظر می‌رسد آگاهی وی از خبر المهورف و الطبقات الکبری درباره حاضر بودن محمد حنفیه در مکه، سبب گردیده تا ترجمه خبر، دستخوش ذهنیت مترجم گردد.

نخستین دلیل نافیان حضور محمد حنفیه در مکه، چیزی فراتر از اثبات عدم حضور او در کاروان حسینی هنگام هجرت امام علیه السلام از مدینه به مکه را نمی‌رساند. امام علیه السلام چهار ماه و اندی در مکه بوده و احتمال تردد محمد حنفیه به مکه منتفی

۱. طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۳۸۸ - ۳۸۷؛ ابن اثیر، الكامل فی التاريخ، ج ۴، ص ۴۱ - ۴۰؛ ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۱۶۷.
۲. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۶۶؛ طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۳۹۴.
۳. صادقی، تصحیح و منبع شناسی کتاب المهورف، ص ۱۳۴؛ غلامی دهقی (فریدنی)، محمد حنفیه و نهضت حسینی، ص ۸۹.
۴. دینوری، الاخبار الطوال، ص ۲۲۸؛ طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۳۴۱؛ ابن اعثم، الفتوح، ج ۵، ص ۲۱؛ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۴.
۵. صادقی، تصحیح و منبع شناسی کتاب المهورف، ص ۱۳۲.
۶. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۳۷۷؛ طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۳۹۴.
۷. غلامی دهقی (فریدنی)، محمد حنفیه و نهضت حسینی، ص ۸۹؛ صادقی، تصحیح و منبع شناسی کتاب المهورف، ص ۱۳۴.
۸. صادقی، تصحیح و منبع شناسی کتاب المهورف، ص ۱۳۳ - ۱۳۲؛ جمعی از نویسندگان، مع الرکب الحسینی، ج ۲، ص ۲۶۵ - ۲۶۴.
۹. پاینده، ترجمه تاریخ طبری، ج ۷، ص ۲۹۸۱.

نیست. دلیل دوم، یعنی مردود شمردن محتوای گزارش ابن سعد نیز، تنها سخنان تند رد و بدل شده میان محمد حنفیه و امام علیه السلام را رد می‌کند و قادر به نفی حضور او در مکه نیست. دلیل سوم، یعنی گزارش ابومخنف هم، دلیل محکمی بر رد حضور محمد حنفیه در مکه و دیدار و گفتگوی او با امام علیه السلام نیست؛ زیرا می‌توان بین حضور و عدم حضور او در مکه، این گونه جمع کرد که وی برای دیدار و منصرف کردن برادر به مکه رفته و سپس به مدینه بازگشته؛ به گونه‌ای که در زمان خروج امام علیه السلام از مکه در مدینه بوده و مناسک حج را نیز درک نکرده است. احتمال اینکه برای منصرف ساختن امام علیه السلام از مدینه به مکه رفته؛ ولی پس از آنکه عزم برادر را برای رفتن به کوفه تغییرناپذیر دیده، به مدینه بازگشته تا در هنگام خروج کاروان حسینی در مکه نباشد، وجود دارد. پس سه مورد پیش گفته دلیل محکمی بر نفی اصل حضور محمد حنفیه در مدت ۱۲۵ روز حضور امام علیه السلام در مکه نیست.

درباره عدم نقل خبر دیدار محمد حنفیه با امام علیه السلام در مکه توسط مورخان همچون طبری، بلاذری، دینوری و ابن‌اعثم این احتمال وجود دارد که محتوای گفتگوی محمد حنفیه با امام علیه السلام در مدینه و مکه یکی شده و در گزارش آنان به صورت یکجا با هم نقل شده است. با توجه به دو گزارش ابومخنف، حضور محمد حنفیه در زمان خروج کاروان حسینی از مکه و محتوای خبر الملهوف ضعیف؛ ولی اصل دیدار و گفتگوی او با برادر در غیر آن زمان، قابل قبول است.

۲. گزارش «الطبقات الکبری»

طبق گزارش ابن سعد، امام علیه السلام پیش از ترک مکه نامه‌ای به مدینه فرستاد و در آن از بنی عبدالمطلب خواست به مکه آمده و به ایشان بیبوندند. پس از آن، گروهی از آنان به حضورش آمدند که در میان آنها نوزده مرد و تعدادی زن و کودک بود که محمد حنفیه هم از پی ایشان به مکه آمد.^۱ لحن خبر در کنار تأمل و دقت در شواهد و قرائن نشان می‌دهد که ارسال این نامه به مکه پس از رسیدن نامه مسلم بن عقیل به امام علیه السلام درباره مهیا بودن شرایط کوفه بوده است. ارسال چنین نامه‌ای تا پیش از رسیدن پاسخ مثبت مسلم درباره آماده بودن شرایط کوفه و هنگامی که اصل حرکت امام علیه السلام هنوز حتمی نشده است، منطقی به نظر نمی‌آید. ابن سعد نیز خبر را پس از درخواست ابن عباس از امام علیه السلام برای رفتن به کوفه آورده و معلوم است که چنین درخواستی باید پس از رسیدن نامه مسلم و تصمیم امام علیه السلام برای رفتن به عراق بوده باشد. همچنین در گزارش مزبور از آمدن محمد حنفیه به مکه و مخالفت وی با قیام و حرکت امام علیه السلام به کوفه سخن گفته شده است. در گزارش ابن سعد چنین آمده که محمد حنفیه در مکه امام علیه السلام را ملاقات کرد و خطاب به برادر گفت:

امروز نظرم با تو در خروج موافق نیست؛ اما امام علیه السلام نظرش را نپذیرفت. او نیز پسرانش را از همراهی با آن حضرت بازداشت. امام علیه السلام از عمل او ناراحت شد و فرمود: آیا از فرستادن فرزندانم به همراه من در جایی که کشته می‌شوم، جلوگیری می‌کنی؟ محمد در پاسخ گفت: مرا چه حاجتی است از اینکه تو کشته شوی و آنها نیز به همراه تو کشته شوند؟ گرچه مصیبت تو بر ما والاتر و تلخ‌تر از مصیبت آنهاست.^۲

بر فرض پذیرش گزارش ابن سعد، چنان‌که متن خبر نیز نشان می‌دهد، اختلاف نظر محمد حنفیه با امام علیه السلام نه درباره اصل قیام؛ بلکه در مورد زمان و روش قیام است. قابل توجه آنکه در میان متقدمین، ابن سعد در نقل این گزارش منفرد است و اعراض دیگر مورخان هم عصر او مؤید ضعف خبر در نزد آنان است. به علاوه، عبارات و لحن محمد حنفیه در این گزارش با محتوای گفتگوی او با امام علیه السلام در ملاقات مدینه سازگاری ندارد؛ همان‌گونه که لحن سخنان امام علیه السلام تند است و پیداست که در آن دست برده شده تا خروج امام علیه السلام از مکه را حتی از جانب محمد حنفیه به‌عنوان فرزند دیگر امیرمؤمنان علیه السلام زیر سؤال ببرند. اینکه چرا چنین عبارات تندی چه از طرف امام علیه السلام و چه از طرف مخالفان رفتن ایشان به کوفه، فقط در گزارشات ابن‌سعد انعکاس یافته، قابل تأمل است. برخورد تند امام علیه السلام با ابن عباس، نمونه دیگری از این گونه اخبار ابن‌سعد است. او امام علیه السلام را از رفتن به عراق باز می‌دارد، اما آن حضرت به سخنان او توجهی نکرده و خطاب به او می‌فرماید: «تو پیر شده‌ای!» ابن‌عباس نیز پاسخ می‌دهد: «اگر برای من و تو زشت نبود، دست بر سرت می‌انداختم و اگر بدانم با گریبانگیر شدن با تو،

۱. ابن‌سعد، الطبقات الکبری، ج ۱۰، ص ۴۵۱.

۲. همان.

همین‌جا مقیم می‌شوی، این کار را می‌کردم ولی گمان نمی‌کنم این کارها برای من سودی داشته باشد.^۱ سپس با عصبانیت از آن حضرت جدا شده و مجلس را ترک می‌کند.

پیشنهاد محمد حنفیه به امام علیه السلام در صورت ناامن شدن مکه در دیدار مدینه گذشت. او از برادر خواست پس از مکه به یمن رفته و در کوه‌ها و دره‌ها پناه گیرد. اگر حضور محمد حنفیه در مکه پذیرفته شود، سخنان او در مکه نباید چیزی جز تکرار پیشنهادات او در مدینه بوده باشد.

ابن‌سعد، گزارش دیگر مورخان درباره دیدار محمد حنفیه با امام علیه السلام در مدینه را نقل نکرده، درحالی‌که این خبر از گزارشات ابومخنف بوده و آن را در اختیار داشته است. فضای دیدار و گفتگوی مدینه میان امام علیه السلام و محمد حنفیه بسیار مهربانانه و صمیمانه و برخلاف فضای پُرتنشی است که ابن‌سعد در گزارش ملاقات مکه درصدد القاء و انعکاس آن است.

ابن‌سعد به لحاظ گرایش عثمانی‌اش، علاقه مند به تبرئه یزید است و برای همین این گونه اخبار را نقل کرده تا یزید را بی‌گناه و امام علیه السلام را نصیحت‌ناپذیر و خودرأی معرفی کند.^۲ او با گزینش برخی اخبار نامطمئن و پیشش آنها کنار یکدیگر و نیز عدم نقل بیشتر گزارشات ابومخنف، سعی در انعکاس چهره دلخواه خود از قیام عاشورا دارد. جالب‌تر آنکه این خبر، در قرون بعدی نیز تنها از کسانی نقل شد که رویکردی مانند ابن‌سعد داشته و همفکر و هم‌مشرک او بوده‌اند.^۳ آنان این گونه متفردات ابن‌سعد را بدون سنجش با اخبار دیگر مورخان، بازنشر داده و این دسته از گزارشات را پایه تحلیل حادثه عظیم عاشورا قرار داده‌اند.^۴

در این قسمت از مقاله، گزارش ابن‌سعد و مخالفت سیاسی محمد حنفیه با قیام امام علیه السلام و نیز بیان جملات ناخوشایند از سوی طرفین مورد نقد قرار گرفت؛ اما هیچ‌کدام آنها، نافی اصل حضور محمد حنفیه در مکه و اصل مخالفت او با رفتن آن حضرت به کوفه نیست.

۳. نامه امام علیه السلام به محمد حنفیه

این نامه در کتاب *کامل الزیارات* نوشته ابن‌قولویه قمی (۳۶۷ ق) به نقل از زُراره از امام باقر علیه السلام، این گونه آورده شده است:

بسم الله الرحمن الرحيم، از حسین بن علی به محمد بن علی و افرادی از بنی‌هاشم که نزد اویند؛ اما بعد، هرکس به من ملحق شود شهید می‌گردد و هر که نپیوندد، به پیروزی [فتح] دست نمی‌یابد. والسلام.^۵

ابوطالب هارونی حسنی (۴۲۴ ق) از بزرگان زیدیه نیز، این نامه را در کتاب خویش که با عنوان *تیسیر المطالب فی أمالی ابی‌طالب* منتشر گردیده، آورده است.^۶ به گفته هارونی، امام علیه السلام این نامه را پس از ترک مکه، در بستان ابن‌عامر که اولین^۷ یا سومین^۸ منزل از منازل مکه تا کوفه بوده، خطاب به محمد حنفیه نوشته است. از این منزل، با نام «بستان بنی‌عامر» و «بستان ابن‌معمّر» نیز، یاد شده است.^۹

کتاب دیگری که نامه امام علیه السلام را می‌توان در آن مشاهده کرد *الحدائق الوردیه فی مناقب ائمه الزیدیه*، اثر حمید بن احمد محلی (۶۵۲ ق) است. محلی در *الحدائق الوردیه* عیناً خبر هارونی را تکرار کرده است.^{۱۰} با توجه به تقدم زمانی نگارش

۱. همان، ص ۴۵۰.

۲. صادقی، *تصحیح و منبع شناسی کتاب الملهوف*، ص ۱۳۳.

۳. برای نمونه، ن.ک: ابن‌عساکر، *تاریخ مدینه دمشق*، ج ۱۴، ص ۲۱۱؛ مزنی، *تهذیب الکمال*، ج ۶ ص ۴۲۰؛ ابن‌العدیم، *بغیه الطلب فی تاریخ الحلب*، ج ۶ ص ۲۶۱۱؛ ذهبی، *تاریخ الاسلام*، ج ۵، ص ۸؛ ابن‌کثیر، *البدایه و النهایه*، ج ۸، ص ۱۷۸.

۴. ن.ک: ناصری داوودی، *انقلاب کربلا از دیدگاه اهل‌بیت*، ص ۵۶ - ۴۳؛ حسینی، *معرفی و نقد منابع عاشورا*، ص ۱۴۰ - ۹۵؛ رنجبر، *جریان شناسی تاریخی قرائت‌ها و رویکردهای عاشورا از صفویه تا مشروطه*، ص ۱۵۵ - ۱۵۰؛ صحتی سردودی، *عاشورا پژوهی*، ص ۷۰ - ۴۹.

۵. ابن‌قولویه، *کامل الزیارات*، ص ۷۵.

۶. هارونی، *تیسیر المطالب*، ص ۱۴۴.

۷. هاشمی، *الحسین علیه السلام فی طریقته الی الشهاده*، ص ۲۱.

۸. ری شهری، *دانشنامه امام حسین علیه السلام*، ج ۵، ص ۱۱۴.

۹. حموی، *معجم البلدان*، ج ۱، ص ۴۱۴؛ سبط بن جوزی، *تذکره الخواص*، ص ۲۱۷.

۱۰. محلی، *الحدائق الوردیه*، ج ۱، ص ۱۱۳.

تیسیرالمطالب بر الحدائق الوردیه، و نیز یکی بودن متن نامه در هر دو منبع، در کنار زیدی بودن نویسندگان دو کتاب، می‌توان منبع خبر محلی را هارونی دانست.

کهن‌ترین منبع امامی که می‌توان این نامه برای نخستین بار در آن رصد کرد، کتاب *بصائر الدرجات* نوشته صفار قمی (۳۹۰ ق) است. صفار این نامه را به سند خود از حمزه بن حُمران به نقل از امام صادق علیه السلام نقل کرده است.^۱ با این تفاوت که مخاطب امام علیه السلام در نقل صفار، بنی‌هاشم و در نقل ابن‌قولویه، هارونی و محلی، محمد حنفیه و اهل‌بیت و نزدیکان او هستند. افزون بر آنکه سندهای نامه نیز در نقل‌های مختلف، یکی نیست؛ به‌گونه‌ای که ابن‌قولویه به نقل از امام باقر علیه السلام و صفار به نقل از امام صادق علیه السلام خبر خود را نقل کرده است. هارونی و محلی، به نقل خبر بسنده کرده و سندی نقل نکرده‌اند. اگر نقل این سه نفر را بر خبر صفار ترجیح دهیم، می‌توان تحلیل جدیدی از نامه ارائه کرد که براساس آن، از میان غایبان بنی‌هاشم در کربلا، تنها محمد حنفیه و فرزندان او مورد خطاب امام علیه السلام بوده و دیگران مشمول نامه نبوده‌اند. بازنشر نقل صفار را می‌توان در منابع و آثار بعدی شیعی از جمله در کتاب *نوادر المعجزات و دلائل الامامه*،^۲ *الخرائج و الجرائح*،^۳ *المناقب*،^۴ *الملهوف*،^۵ *مثیر الاحزان*،^۶ *مناقب الطاهرین*،^۷ *مختصر البصائر*،^۸ *تسلية المجالس*،^۹ *مدینه المعاجز و حلیه الابرار*،^{۱۰} *اثبات الهداه*،^{۱۱} و *بحار الانوار*^{۱۲} ردیابی کرد.

امام علیه السلام نامه دیگری نیز از کربلا به محمد حنفیه نوشته که می‌تواند مؤیدی بر عدم شمول نامه قبل، نسبت به بقیه بنی‌هاشم به حساب آید؛ زیرا مخاطب آن نیز همه بنی‌هاشم نیستند. امام علیه السلام در این نامه می‌نویسد:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، از حسین بن علی به علی و بنی‌هاشمی که از اویند، اما بعد، گویا دنیا هیچ‌گاه نبوده و آخرت پیوسته بوده است. والسلام.^{۱۳}

اگر مخاطب نامه را محمد حنفیه بدانیم، می‌توان ارسال نامه از بیرون مکه را شاهد دیگری بر درستی گزارش ابومخنف، درباره حضور او در مدینه دانست؛ زیرا چنان‌که از روایت *الملهوف* نیز پیداست، اگر محمد حنفیه در هنگام خروج کاروان حسینی از حرم الهی در مکه بوده باشد، تا آخرین لحظات خروج امام علیه السلام از شهر، در کنار برادر حضور داشته و سعی می‌کرد ایشان را از رفتن منصرف سازد. در این صورت امام علیه السلام می‌توانست متن نامه را به‌طور شفاهی به او بفرماید یا اینکه نامه را در هنگام جدا شدن و خداحافظی به وی دهد؛ آن‌گونه که در مدینه نیز پیش از خداحافظی کاغذ و قلم خواست و وصیت‌نامه فرستادن نامه به داخل مکه سازگارتر نیست؛ به‌ویژه آنکه محمد حنفیه نامه‌ای برای برادر نگاشته بود تا جواب بخواهد؛ بلکه این امام علیه السلام بود که ابتدا به نوشتن نامه کرد، لذا ارسال نامه برای او در صورتی که در مکه بوده، تا حدودی قابل تأمل است. افزون بر آنکه، آنچه گفته شد، بر پایه ارسال نامه از بیرون مکه است که منابع زیدی ناقل آن بودند؛ اما بنا بر نقل ابن‌قولویه

۱. صفار، *بصائر الدرجات*، ج ۱، ص ۴۸۱.
۲. طبری املی، *نوادر المعجزات فی مناقب الأئمه الهداه علیهم السلام*، ص ۳۴۴؛ طبری، *دلائل الامامه*، ص ۱۸۷.
۳. راوندی، *الخرائج و الجرائح*، ج ۲، ص ۷۷۲.
۴. ابن‌شهر آشوب، *مناقب آل ابي طالب*، ج ۴، ص ۷۶.
۵. ابن‌طاووس، *الملهوف*، ص ۶۵.
۶. ابن‌نما، *مثیر الاحزان*، ص ۳۹.
۷. طبری، *مناقب الطاهرین*، ج ۲، ص ۵۹۳.
۸. حلی، *مختصر البصائر*، ص ۶۰.
۹. حائری، *تسلية المجالس*، ج ۲، ص ۲۳۱.
۱۰. بحرانی، *مدینه المعاجز*، ج ۳، ص ۴۶۰؛ بحرانی، *حلیه الابرار*، ج ۴، ص ۲۱۱.
۱۱. عاملی، *اثبات الهداه*، ج ۴، ص ۴۲.
۱۲. مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۴۲، ص ۸۱.
۱۳. ابن‌قولویه، *کامل الزیارات*، ص ۷۵.

که محل ارسال نامه را مکه می‌داند، ارسال نامه به مدینه قوت بیشتری خواهد داشت. اینکه واژه «فتح» یا «نصر» در نامه نخست امام علیه السلام به چه چیزی اشاره دارد، به روشنی معلوم نیست. احتمالاتی از سوی علامه مجلسی (۱۱۱۰ ق) بیان شده،^۱ که طبق احتمال نخست، عبارت «لم یبلغ الفتح» به معنای نرسیدن به آرزوهای فتح دنیوی و تمتع از آن است که در این صورت ظاهر سخن سرزنش‌آمیز است. البته می‌توان معنای آن را مخیر کردن بنی‌هاشم در همراهی و عدم‌همراهی نیز دانست که در این حالت، گناهی بر متخلف نیست. احتمال دوم آنکه، امکان فتح و فلاح دنیا یا آخرت برای متخلف از همراهی با امام علیه السلام منتفی است.

برخی معاصرین نیز، بدون آنکه درباره مقصود امام علیه السلام از دو واژه فتح و نصر سخنی بگویند، از نامه ایشان به «خبر دادن از آینده» تعبیر کرده‌اند،^۲ که هرچند به نظر نارساست؛ اما با این احتمال که مقصود از «فتح» و «نصر» حکومت باشد و نیز تحلیلی که در پی می‌آید سازگار است. اگر یکی از احتمالات را رسیدن به خلافت و قدرت بدانیم؛ می‌شود عدم فتح و نصر محمد حنفیه و اهل بیتش را به‌دست نیافتن آنان به حکومت تفسیر کرد. به‌ویژه آنکه اعتقاد بسیاری از شیعیان به امامت محمد حنفیه و فرزندش ابوهاشم^۳ نیز نتوانست سبب دستیابی آنها به حکومت شود. در مقابل به خلافت رسیدن عباسیان مؤید دیگری بر عدم شمول نامه امام علیه السلام نسبت به ابن‌عباس و فرزندان اوست؛ چراکه آنان به قدرت رسیدند و به مدت پنج قرن، زمام خلافت مسلمانان را به‌دست گرفتند.

نتیجه

پس از آنکه اخبار منابع شیعی و اهل سنت درباره تعامل محمد حنفیه و سیدالشهداء علیه السلام در ظرف زمانی آغاز نهضت عاشورا در مدینه تا روز عاشورا ارزیابی و بررسی شد، یافته‌ها نشان می‌دهد، با آنکه مورخان به نقل گزارش دیدار و گفتگوی محمد حنفیه و امام علیه السلام در مدینه پرداخته‌اند؛ اما وصیت‌نامه مشهور آن حضرت تنها در گزارش ابن‌اعثم دیده می‌شود. با آنکه طرفداران نظریه‌های مختلف، پیرامون چیستی و چرایی و اهداف قیام عاشورا، برای اثبات نظریه خود به این وصیت‌نامه استناد کرده‌اند؛ محتوای آن دارای نقاط ضعف متعددی است که پذیرش آن را با چالش جدی مواجه می‌کند. درباره دیدار و گفتگوی محمد حنفیه با امام علیه السلام در مکه، جز آنچه در *الملهوف و الطبقات الکبری* دیده می‌شود، گزارش دیگری یافت نشد. تعبیر تند موجود در مکالمه امام علیه السلام و محمد حنفیه در مکه که ابن‌سعد آن را گزارش کرده، انعکاس رویکرد اهل حدیث و ساخته و پرداخته گزارشگران اموی است. نقل «روایت مشیت» نیز که به ابن‌طاووس منسوب است، با گزارشی از اخبار ابومخنف معارض است. از طرفی برخی پژوهشگران، به استناد خبری از ابومخنف که از حضور محمد حنفیه در مدینه به هنگام خروج کاروان حسینی از مکه سخن گفته، اصل حضور وی و دیدار و گفتگوی او با امام علیه السلام در مکه را از اساس مردود شمرده‌اند که البته ادله محکمی ارائه نداده‌اند. همچنین، دو نامه امام علیه السلام که از مکه و کربلا برای محمد حنفیه ارسال نموده، ارزیابی شد که برخی عبارات آن در منابع امامی و زیدی با تفاوت‌هایی روبه‌رو است. اگر مخاطب واقعی نامه‌ها را محمد حنفیه بدانیم، خوانش جدیدی از نامه‌ها خواهیم داشت که طبق این برداشت، امام علیه السلام پیشاپیش از به قدرت نرسیدن خاندان محمد حنفیه به حکومت سخن گفته است.

منابع و مآخذ

کتابها

۱. ابن‌اثیر، علی بن محمد، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵ ق.
۲. ابن‌اعثم، احمد بن اعثم، *الفتوح*، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالأضواء، ۱۴۱۱ ق.
۳. ابن‌سعد، محمد بن سعد، *الطبقات الکبری*، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۸ ق.

۱. مجلسی، *بحارالانوار*، ج ۴۲، ص ۸۱

۲. ری شهری، *دانشنامه امام حسین علیه السلام*، ج ۵، ص ۱۲۵.

۳. جعفری، *تشیع در مسیر تاریخ*، ص ۲۸۸؛ الله اکبری، *عباسیان از بعثت تا خلافت*، ص ۸۹.

۴. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابیطالب، قم، انتشارات علمامه، ۱۳۷۹ ق.
۵. ابن طاووس، علی بن موسی، الملهوف علی قتلی الطفوف، تهران، جهان، ۱۳۴۸.
۶. ابن عدیم، عمر بن احمد، بغیة الطلب فی تاریخ الحلب، تحقیق سهیل زکار، دمشق، موسسه البلاغ، ۱۴۰۸ ق.
۷. ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ ق.
۸. ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، تحقیق عبدالحسین امینی، نجف، دارالمرکزیه، ۱۳۵۶ ق.
۹. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایه و النهایه، بیروت، دارالفکر، بی تا.
۱۰. ابن نما، جعفر بن محمد، مثیر الاحزان، قم، موسسه الامام المهدی علیه السلام، ۱۴۰۶ ق.
۱۱. اسفندیاری، محمد، عاشورا شناسی، قم، صحیفه خرد، ۱۳۸۸.
۱۲. الله اکبری، محمد، عباسیان از بعثت تا خلافت، قم، بوستان کتاب، ۱۳۹۲.
۱۳. بحرانی، هاشم بن سلیمان، حلیه الابرار فی احوال محمد و آلہ الاطهار علیهم السلام، قم، موسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ ق.
۱۴. بحرانی، هاشم بن سلیمان، مدینه المعجزه الاثمه الاثنی عشر علیهم السلام، قم، موسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳ ق.
۱۵. بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ ق.
۱۶. پاینده، ابوالقاسم، ترجمه تاریخ طبری، تهران، اساطیر، ۱۳۷۵.
۱۷. جعفری، حسین، تشیع در مسیر تاریخ، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۹.
۱۸. جعفریان، رسول، تأملی در نهضت عاشورا، قم، انتشارات انصاریان، ۱۳۸۱.
۱۹. جمعی از نویسندگان، مع الרכب الحسینی من المدینه الی المدینه، قم، انتشارات تحسین، ۱۴۲۸ ق.
۲۰. حائری، محمد بن ابی طالب، تسلیه المجالس، قم، موسسه دارالمعارف الاسلامیه، ۱۴۱۸ ق.
۲۱. حسینی، عبدالله، معرفی و نقد منابع عاشورا، قم، انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۸.
۲۲. حلی، حسن بن سلیمان، مختصر البصائر، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۲۱ ق.
۲۳. حموی، یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، بیروت، دارصادر، ۱۹۹۵ م.
۲۴. خوارزمی، مؤفق بن احمد، مقتل الحسین علیه السلام، تصحیح محمد سماوی، قم، انوار الهدی، ۱۴۲۳ ق.
۲۵. دینوری، ابوحنیفه، الاخبار الطوال، قم، منشورات الشریف الرضی، ۱۳۶۸.
۲۶. دینوری، عبدالله بن مسلم، الامامه و السیاسه (منسوب)، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالأضواء، ۱۴۱۰ ق.
۲۷. ذهبی، محمد بن احمد، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
۲۸. راوندی، سعید بن هبه الله، الخرائج و الجرائح، تحقیق موسسه الامام المهدی علیه السلام، قم، موسسه الامام المهدی علیه السلام، ۱۴۰۹ ق.
۲۹. رضوی اردکانی، ابوفاضل، ماهیت مختار، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۷.
۳۰. رنجبر، محسن، جریان شناسی تاریخی قرائت‌ها و رویکردهای عاشورا از صفویه تا مشروطه (با تأکید بر مقاتل)، قم، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۹.
۳۱. ری شهری، محمد، دانشنامه امام حسین علیه السلام، قم، دارالحديث، ۱۳۸۸.
۳۲. سبط بن جوزی، یوسف بن فرغلی، تذکره الخواص من الامه بذكر خصائص الاثمه علیهم السلام، قم، منشورات رضی، ۱۴۱۸ ق.
۳۳. صادقی، مصطفی، تصحیح و منبع شناسی کتاب الملهوف سید بن طاووس، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۵.
۳۴. صحتی سردودی، محمد، تحریف شناسی عاشورا و تاریخ امام حسین علیه السلام، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۶.
۳۵. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام، تحقیق محسن کوچه باغی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی بین الملل علیه السلام، ۱۴۰۴ ق.
۳۶. طبری آملی، محمد بن جریر، نوادر المعجزات فی مناقب الأئمه الهداه علیهم السلام، تحقیق باسم محمد اسدی، قم، دلیل ما، ۱۴۲۷ ق.
۳۷. طبری، حسن بن علی (عمادالدین)، مناقب الظاهرین، تحقیق حسین درگاهی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۷۹.

۳۸. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الامم و الملوک*، بیروت، دارالتراث، ۱۳۸۷ ق.
۳۹. طبری، محمد بن جریر، *دلائل الإمامه (منسوب)*، تحقیق الدراسات الاسلامیه البعثه، قم، البعثه، ۱۴۱۳ ق.
۴۰. طوسی، محمد بن حسن، *الغیبه*، قم، دارالمعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ ق.
۴۱. عاملی، محمد بن حسن، *اثبات الهداه بالنصوص و المعجزات*، بیروت، اعلمی، ۱۴۲۵ ق.
۴۲. عسکری، مرتضی، *معالم المدرستین*، بیروت، مؤسسه النعمان، ۱۴۱۰ ق.
۴۳. الغفار، عبدالرسول، *الحسین (علیه السلام) من خلال القرآن الکریم*، بیروت، دارالمحججه البيضاء، ۱۴۱۶ ق.
۴۴. قنبری، بخشعلی، *فلسفه عاشورا از دیدگاه اندیشمندان مسلمان*، تهران، نشر بین الملل، ۱۳۷۹.
۴۵. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۴۶. گروهی از تاریخ پژوهان، *تاریخ قیام و مقتل جامع سیدالشهداء (علیه السلام)*، قم، مؤسسه امام خمینی (علیه السلام)، ۱۳۹۳.
۴۷. مجلسی، محمد باقر، *بحارالانوار الجامعه لذکر اخبار الائمه الاطهار (علیهم السلام)*، تهران، انتشارات اسلامیه، تهران، ۱۳۶۳.
۴۸. محلی، حمید بن احمد، *الحدائق الوردیه فی مناقب ائمه الزیدیه*، صنعاء، مکتبه بدر، ۱۴۲۳ ق.
۴۹. مزّی، جمال الدین یوسف، *تهذیب الکمال فی اسماء الرجال*، تحقیق بشار عواد معروف، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۳ ق.
۵۰. مسعودی، علی بن الحسین، *اثبات الوصیه للامام علی بن ابی طالب (علیه السلام)*، قم، انصاریان، ۱۴۲۶ ق.
۵۱. مسعودی، علی بن حسین، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق أسعد داغر، قم، دارالهجره، ۱۴۰۹ ق.
۵۲. مسکویه، احمد بن محمد، *تجارب الامم*، تحقیق ابوالقاسم امامی، تهران، سروش، ۱۳۷۹.
۵۳. مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار*، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۸۷.
۵۴. مفید، محمد بن نعمان، *الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*، تحقیق و نشر مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۵۵. مهریزی، مهدی، *ماهیت انسانی قیام امام حسین (علیه السلام)*، قم، صحیفه خرد، ۱۳۹۰.
۵۶. ناصری داوودی، عبدالمجید، *انقلاب کربلا از دیدگاه اهل سنت*، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (علیه السلام)، ۱۳۸۵.
۵۷. هارونی، یحیی بن حسین، *تیسیر المطالب فی أمالی الامام ابی طالب*، تحقیق عبدالله بن حمود العزّی، صنعاء، مؤسسه زید بن علی الثقافیه، ۱۳۹۵ ق.
۵۸. هاشمی، علی بن حسین، *الحسین (علیه السلام) فی طریقہ الی الشهاده*، بغداد، مطبعه الزهراء (علیها السلام)، ۱۴۱۳ ق.
۵۹. هدایت پناه، محمد رضا، *بازتاب تفکر عثمانی در واقعه کربلا*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹.
۶۰. یعقوبی، احمد بن یعقوب، *تاریخ الیعقوبی*، بیروت، دار صادر، بی تا.
۶۱. یوسفی غروی، محمد هادی، *موسوعه التاریخ الاسلامی*، قم، مجمع اندیشه اسلامی، ۱۴۱۷ ق.

مقالات

۶۲. چلونگر، محمد علی، (محمد بن حنفیه و قیام کربلا)، *مجله روش شناسی علوم انسانی*، ش ۳۳، ص ۱۳۷ تا ۱۵۰، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، زمستان ۱۳۸۱.
۶۳. غلامی دهقی (فریدنی)، علی، (محمد حنفیه و نهضت حسینی) بررسی علل عدم حضور محمد حنفیه در کربلا، *تاریخ در آینه پژوهش*، ش چهارم، ص ۸۵ تا ۱۰۴، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (علیه السلام)، زمستان ۱۳۸۸.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی